

اهداف و اصول

«اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران»

م. رازی

Razi@kargar.org

وظایف کنونی سوسیالیست های انقلابی

حزب پیشتاز انقلابی

انقلاب کارگری - سوسیالیستی

برنامه انقلابی - انتقالی

مفهوم سوسیالیزم

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharazari@netscape.net

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

فهرست

وظایف کنونی سوسیالیست های انقلابی

چرا ایجاد «اتحادیه سوسیالیست های انقلابی» ضروری است؟

ساختار تشکیلاتی اتحادیه چگونه باید باشد؟

«اهداف و اصول» اتحادیه

سیاست عمومی اتحادیه

سیاست انترناسیونالیستی اتحادیه

حزب پیشتاز انقلابی

انقلاب کارگری - سوسیالیستی

تکالیف انقلاب آتی ایران

ماهیت طبقاتی دولت فعلی ایران

ماهیت طبقاتی دولت آتی ایران

برنامه انقلابی - انتقالی

چرا روش برنامه "حداقل" مردود است؟

برنامه عمل کارگران

برنامه عمل و پیشگام کارگری

اهداف سوسیالیست های انقلابی

مفهوم سوسیالیزم

مرحله انتقال از سرمایه داری به سوسیالیزم

نقش دیکتاتوری پرولتاریا در مرحله انتقال از سرمایه داری به سوسیالیزم

چشم انداز سیاسی و وظایف کنونی سوسیالیست های انقلابی

با تعمیق بحران اقتصادی و سیاسی در ایران و گسترش تخاصم های طبقاتی، مسئله چگونگی ایجاد ابزارهای ضروری برای مقابله با رژیم سرمایه داری و نهایتاً سرنگونی و جایگزینی آن با يك حکومت کارگری، به مسئله محوری جنبش کارگری تبدیل شده است. یکی از مهمترین ابزارها، برای براندازی دولت سرمایه داری، بنابر تجربه انقلاب های پیروزمند قرن اخیر، حزب انقلابی پرولتری، «حزب پیشستاز انقلابی»، است. شاید کلیه جریان های سیاسی با ضرورت طرح و تشکیل «حزب کارگری» توافق عمومی داشته باشند، اما بر سر چگونگی ایجاد، ترکیب و ساختار درونی آن نه تنها توافقی وجود ندارد که اختلاف های عمیق و متضادی موجود است. به همین علت هنوز نه تنها «حزب کارگری» سراسری در ایران وجود ندارد که حتی نطفه های اولیه آن نیز شکل نگرفته است. نیروهای «چپ» هنوز در افتراق و پراکندگی کامل بسر می برند.

در میان مدعیان ساختن حزب انقلابی، عموماً دو انحراف وجود دارد. اول، جریان هایی که بر این اعتقاد هستند که حزب طبقه کارگر را می توان توسط عده ای «روشنفکر کمونیست» حتی جدا از پیشروی طبقه کارگر ساخت، به شرطی که این «حزب» و یا «سازمان» مجهز به «برنامه انقلابی» باشد. بر این اساس، طبق روال همیشگی حزب های مشابه، «برنامه انقلابی» خود را تدوین، اعضای «انقلابی» خود را جلب و «حزب» خود را اعلام کرده و می کنند. به زعم آنها این حزب از طریق نشریه ای می تواند «خط مشی» صحیح را به درون طبقه کارگر برده و آن طبقه را نیز طی دوره اعتلای انقلابی جذب کند. آنها بر این باورند که سایر افراد و جریان ها

برای انجام کار متشکل سیاسی بایستی به آنها ببیوندند! این انحرافی است که اکثر سازمان های سنتی به آن آغشته هستند.

انحراف دوم، برخورد افراد و محافلی است که به علل مختلف به کار متشکل سیاسی با تردید می نگرند. آنها حتی آغاز کار متشکل به شکل نطفه ای را نیز موقوف به «بحث» بیشتر و «جمع بندی» عمیق تر می کنند! آنها بر این اعتقاد استوارند که تنها در انتهای مرحله ای (نامعلوم!) از «بحث» و «جمع بندی»، همه جریان های اپوزیسیون چپ می توانند به يك تشکل «نوین» و «پاکیزه» از همه عیوب گذشته برسند!

گرچه این انحراف ها در ظاهر در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند، اما نکات بسیار مشترکی نیز با یکدیگر دارند. هر دوی این انحراف ها وضعیت کنونی جنبش کارگری و مبارزات قشر پیشروی کارگری را، حداقل در دهه گذشته، نادیده می گیرند. از این زاویه، روش کار هیچ يك منطبق با وضعیت کنونی نیست. هر دو نقش محوری رهبران طبیعی طبقه کارگر را از محاسبات خود حذف می کنند. انحراف اول، ساختن «حزب کارگری» را بدون رهبران طبیعی کارگران تجویز می کند و خود را محور کل جنبش کارگری قرار می دهد. انحراف دوم خود را از نیازهای ملموس این قشر، مبنی بر ضرورت حیاتی ایجاد نطفه های اولیه حزب پیشناز انقلابی، جدا می کند. انحراف اول، راه را برای ایجاد يك حزب واحد کارگری که امر سازماندهی و سرنگونی رژیم حاکم را بایستی در دستور کار خود قرار دهد، کاملاً می بندد. انحراف دوم، در انتظار «ناجی» نشسته و امر تدارك اولیه ساختن «حزب» را به تعویق می اندازد.

انحراف اول، روشی است که سازمان های سنتی اتخاذ کرده و به هیچ وجه پاسخگوی نیاز جنبش کارگری نیست. اینها نهایتاً نیروهای خود را نیز تحلیل برده و به فرقه های در بسته بدون پایه توده ای تبدیل خواهند شد. اضافه بر این «برنامه» اینها «برنامه» ای انقلابی نیست. زیرا که اکثر این برنامه ها به انحراف های تاریخی جنبش کمونیستی در قرن اخیر آغشته اند؛ و هیچ يك هنوز از انحراف های برنامه ای

گذشته برش قاطع نکرده اند. از این گذشته، حتی بهترین «برنامه»ها نیز بدون آزمایش در درون مبارزات زنده روزمره طبقه کارگر، صرفاً مطالب «خوبی» بر روی کاغذ باقی خواهند ماند و بیس!

انحراف دوم، روشی است که «محافل»، «کادرها»، «اعضا»ی سابق سازمان های سنتی و یا فعالان جنبش کارگری که چوب این سازمان ها را خورده اند، پیش گرفته اند. تردید به ایجاد نطفه های اولیه (هسته های متشکل) و بی اعتمادی به هر حرکت متشکل، از مشخصات بارز این طیف است. اینها به بهانه های مختلف امر دخالتگری سیاسی را به تعویق انداخته و عمدتاً با خرده کارهای بی حاصل سر خود را گرم می کنند. «پروژه»ها و «طرح»های تخیلی این «محافل» و «دسته»ها نیز همه به شکست انجامیده است.

ما با هر دوی این روشها مخالفیم. زیرا اینها دو روی يك سکه اند. روش کار ما با هر دوی اینها متفاوت است. زیرا که هیچ يك از این برخوردها را منطبق با وضعیت کنونی جنبش کارگری ایران نمی بینیم.

به اعتقاد ما از یکسو، «حزب پیشتاز انقلابی»، تشکیلاتی که جدی ترین، فعال ترین و متعهدترین عناصر طبقه کارگر را دربر می گیرد، بایستی در کنار مبارزات طبقه کارگر ساخته شود. «برنامه انقلابی» این حزب باید بطور روزمره در مبارزات کارگران علیه کارفرمایان و نظام سرمایه داری، صیقل خورده و تدقیق شود. حزبی که قرار است کل کارگران و زحمتکشان و قشرهای تحت ستم در جامعه را برای سرنگونی رژیم سرمایه داری و تسخیر قدرت سازمان دهد، نمیتواند توسط چند «روشنفکر» آنها در خارج از کشور ایجاد و یا اعلام شود.

از سوی دیگر، ما اعتقاد بدست روی دست گذاشتن و انتظار روز موعود کشیدن را نداریم. وضعیت جنبش کارگری در ایران در واقع وظایف ما را به بهترین نحوی تعیین کرده است. سازماندهی مخفی کمیته های عمل کارگری در دهه گذشته، همراه با ایجاد هسته های محلی در نقاط مختلف ایران، روش سازماندهی را در این مرحله از

مبارزات، نشان می دهد. ما نیز بعنوان بخشی از جنبش کارگری، بایستی در درون هسته های کارگری سوسیالیستی خود را متشکل کرده و امر ارتباط گیری با پیشروی کارگری و محافل کارگری را از طریق انتشار نشریات کارگری همراه با آنها عملی کنیم.

اما، در وضعیت کنونی با اوج گیری مبارزات کارگران و زحمتکشان در ایران و وخیم تر شدن بحران اقتصادی، باید ساختار تشکیلاتی ای فراتر از اینها ایجاد کرد. ساختاری که در درون آن، هسته ها (چه در خارج و چه در ایران) خود را برای تشکیل گروه انقلابی آتی، در سطح عملی و نظری، آماده کنند. ساختاری که در واقع به مثابه پلی است در راستای ایجاد يك «حزب پیشتاز انقلابی» در ایران.

در نتیجه، این تشکیلات نه يك «حزب» می تواند باشد و نه يك «محفل بحث» «حزب» یا «گروه» باید در ایران همراه با پیشروی کارگری ایجاد کرد، و دوره ی «محافل بحث» نیز به پایان رسیده اند. کلیه افراد و نیروهایی که خود را «سوسیالیست انقلابی» (کمونیست) می دانند باید کار متشکل خود را در راستای ایجاد «حزب پیشتاز انقلابی» از هم اکنون آغاز کنند. «بحث» ها و «جمع بندی» های اضافه تر، می توانند در درون يك ساختار تشکیلاتی دمکراتیک، ضمن کار متشکل، ادامه یابند. گرایش ها و افرادی که اعتقاد به «انقلاب کارگری- سوسیالیستی»، برنامه «انقلابی- انتقالی»، «حزب پیشتاز انقلابی» دارند؛ کسانی که در گفتار و کردار «سوسیالیست انقلابی» اند، یعنی و چه تمایز خود را از استالینیزم، سانتریزم، آنارکو- سندیکالیزم به روشنی بیان و از خرده کاری های بی نتیجه پرهیز کرده و در عمل خواهان پیوند با کارگران پیشرو در ایران در راستای ایجاد «حزب پیشتاز انقلابی» اند، بایستی در يك ساختار تشکیلاتی مشخص گرد هم آیند. ما خواهان کار مشترک با این طیف در درون يك تشکیلات دمکراتیک و با رعایت حق گرایش هستیم. این تشکیلات را ما «اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران» می نامیم.

چرا ایجاد «اتحادیه سوسیالیست های انقلابی» ضروری است؟

علت ضرورت تشکیل «اتحادیه سوسیالیست های انقلابی» (از این پس «اتحادیه») در وضعیت کنونی چندگانه است.

اول، تشکیل چنین ساختاری منطبق با شکل سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان در ایران است. طی سال های گذشته تشکل هایی نظیر «کمیته های عمل مخفی»، «هسته های کارگری»، «محافل کارگری»، «هسته های سوسیالیستی» و غیره میان کارگران مبارز و انقلابیون در ایران شکل گرفته و در حال گسترش اند. اینها ساختارهایی برای پیشبرد مبارزات ضدسرمایه داری در وضعیت اختناق آمیز موجود، هستند. اینها در ضمن یکی از مؤثرترین ابزار مبارزاتی علیه رژیم سرمایه داری، در دهه گذشته، بوده اند.

با در نظر گرفتن وضعیت سیاسی کنونی جنبش کارگری و حالت های انفجاری توده ای، آنچه در درون این محافل بیش از گذشته احساس می شود، ساختاری است که زمینه اتحاد و سازماندهی این تشکل ها را فراهم آورد. وجود چنین «اتحادیه» ای قانونی خواهد بود برای گرد آوردن حداقل بخشی از این هسته ها نهادهای مخفی. بخشی که در عمل به برنامه انقلابی و ضرورت سرنگونی قهرآمیز رژیم و جایگزینی آن با یک دولت کارگری رسیده اند. بدیهی است که برای رسیدن به چنین هدفی، «اتحادیه» بایستی در ایران شناخته شده و دوره ای از مداخله را از سر گذشته باشد. دوم، طیف سوسیالیست های انقلابی بایستی در مقابل گرایش های موجود اپوزیسیون رفرمیست، سانتریست و خرده بورژوا ریکال خود را متشکل کرده و آماده مداخلات مستقیم تر در جنبش کارگری باشد. البته ما مدعی نیستیم که دوره اعتلای انقلابی امروز در ایران فرا رسیده و انقلاب در راستای سرنگونی رژیم، قریب

الوقوع است. بلکه ما بر این اعتقادیم که وضعیت و موقعیت انفجاری و انقلابی در ایران وجود دارد. قیام‌های توده‌ای در دوره‌های بعدی عمیق‌تر، گسترده‌تر و با فاصله‌های کوتاه‌تر و به خصوص با شرکت مستقیم کارگران جوان رخ خواهد داد. در چنین وضعیتی، چنانچه طیف سوسیالیست‌های انقلابی از هم‌اکنون تدارک سازماندهی و دخالت را نبینند، در دوره اعتلای انقلابی، سازماندهی جنبش به بدیل‌های انحرافی چپ و یا بورژوازی سپرده خواهد شد. به سخن دیگر، خیانتی دیگر صورت خواهد پذیرفت.

سوم، تجربه چند سال گذشته نشان داده است که امر سازماندهی فعالیت‌های عملی و نظری، بدون وجود یک تشکیلات منجمم و منضبط یا اصولاً امکان‌پذیر نیست و یا به‌کندی پیش خواهد رفت. کسانی که به بهانه‌های مختلف از قبیل: «زود» بودن ایجاد یک تشکیلات، آماده نبودن «شرایط» و لزوم ادامه «بحث»‌ها و «جمع» بندی تجارب گذشته، از تشکیل «اتحادیه» طفره می‌روند، باید کارنامه کارهای چند سال گذشته خود را در ارتباط با سازماندهی و جمع‌آوری طیف سوسیالیست‌های انقلابی ارائه دهند. تجربه همه اینها منفی بوده است. نه تنها کسی را متشکل نکردند که خود نیز به اضمحلال، انحطاط و یا پراکندگی هر بیشتر کشیده شده‌اند. درست برعکس، بهترین راه پیشبرد «بحث»‌ها و نتیجه‌گیری از آنها، در درون یک ساختار تشکیلاتی است. تجربه ما نشان داده است که بیش از این نمی‌توان برای افراد و جریان‌هایی که فعلاً علاقه‌ای برای دخالت در جنبش کارگری ندارند، صبر کرد؛ بخصوص کسانی که خود فعالیت متشکل سیاسی را رها کرده‌اند! انتظار برای متقاعد کردن این قبیل افراد، دیگر جایز نیست. چنانچه آنها جدی باشند خود در آتیه یا به ساختار دمکراتیکی که ایجاد می‌شود ملحق خواهند شد و یا هسته‌های دخالتگر خود را متشکل می‌دهند. روش «همه با هم» همیشه به عقب افتاده‌ترین نظریات تمکین خواهد کرد.

ساختار تشکیلاتی اتحادیه چگونه باید باشد؟

«اتحادیه» نه يك «حزب» است و نه يك «انجمن» و یا «کلوب بحث». در نتیجه بایستی ساختار تشکیلاتی ای مترادف با موقعیت ویژه خود داشته باشد. از یکسو «اتحادیه» قصد دارد که زمینه مساعدی برای همگرایی های آتی در راستای تشکیل يك گروه انقلابی (و نهایتاً حزب پیشتاز انقلابی) با گرایش های مختلف سوسیالیست های انقلابی، ایجاد کند. و از سوی دیگر ادعا ندارد که صرفاً شرکت کنندگان فعلی آن، تنها گرایشی اند که گروه انقلابی آتی را شکل خواهند داد. «اتحادیه» از یکسو، قصد پیشبرد امر دخالتگری در جنبش کارگری و تماس گیری با پیشروی کارگری را دارد؛ و از سوی دیگر مایل به ادامه «بحث» های درونی طیف سوسیالیست های انقلابی است.

در نتیجه چنین ساختاری هم باید محکم و منضبط باشد، تا بتواند در بیرون بطور جدی به کارها و وظایف خود عمل کند، و هم باید از آنچنان انعطافی برخوردار باشد تا سایر گرایش های سوسیالیست انقلابی بتوانند به راحتی به درون آن راه یابند. به سخن دیگر ساختار درونی این «اتحادیه» باید انعطاف پذیر تر از يك «گروه» یا «حزب» باشد. یعنی باید گرایش هایی که در درون آن در اقلیت قرار می گیرد، مجبور به قبول و اجرای نظریات اکثریت در بیرون نباشند. «حق گرایش» باید به عنوان یکی از مسایل اساسی آن تلقی گردد. افراد و گرایش هایی که پلاتفرم عمومی آن را پذیرفته باشند، قادرند با حفظ استقلال نظری خود به شکل يك گرایش مستقل در درون آن فعالیت کنند.

«اهداف و اصول» اتحادیه

همانطور که از نام این «اتحادیه» پیداست، تشکیلاتی است صرفاً برای افراد و گرایش‌هایی که خود را «سوسیالیست انقلابی» (کمونیست انقلابی یا مارکسیست انقلابی) می‌دانند. یعنی جریان‌هایی که از استالینیزم، رفرمیسم، اپورتونیزم و آنارکو-سندیکالیزم در گفتار و کردار برش قاطع کرده‌اند. و در عمل و بطور جدی حاضر به تلاش برای ایجاد «حزب پیشتاز انقلابی» هستند. در نتیجه چنین طیفی بایستی پلاتفرم مشخصی نیز داشته باشد.

به اعتقاد ما پذیرش مفهوم «حزب پیشتاز انقلابی»، «انقلاب کارگری-سوسیالیستی»، «برنامه انقلابی-انتقالی» و «سوسیالیسم» پیش شرط‌های حداقل توافق برنامه‌ای در راستای تشکیل این «اتحادیه» است (۳). البته تفسیرهای مختلف از این مفاهیم می‌توانند موضوع بحث درونی «اتحادیه» باشند.

سیاست‌های عمومی اتحادیه

سیاست محوری «اتحادیه»، جهت‌گیری مشخص به سوی کارگران پیشرو در ایران است. به سخن دیگر، تماس‌گیری با رهبران طبیعی و عملی طبقه کارگر، در راستای ایجاد یک حزب پیشتاز کارگری. چنانچه پس از دوره‌ای از فعالیت، «اتحادیه» نتواند تعدادی از کارگران پیشروی جوان در ایران را به برنامه و تشکیلات خود متقاعد کند، یک بازنگری ریشه‌ای مورد نیاز خواهد بود. فعالین چنین اتحادیه‌ای آگاهانه و با برنامه، ارتباط‌گیری با پیشروی کارگری را در دستور کار خود قرار خواهند داد.

در عین حال در خارج از کشور، امر تماس‌گیری به پناهندگان سیاسی کارگر و زحمتکش جدی تلقی خواهد شد. فعالیت و همکاری در «اتحاد عمل»‌های دراز مدت

(و کوتاه مدت) با سایر جریان های سیاسی، صرفنظر از اختلاف نظرها، یکی دیگر از سیاست های چنین اتحادیه ای خواهد بود. این قبیله «اتحاد عمل»ها باید در ارتباط نزدیک و همراه با گروه های انقلابی کشورهای صورت گیرند که در آنها فعالیت های ضد رژیم صورت می گیرند.

سیاست انترناسیونالیستی اتحادیه

چنانچه قرار باشد امر تدارک ایجاد «حزب پیشتاز انقلابی» در ایران جدی تلقی شود، امر تدارک ساختن يك بين الملل انقلابی (حزب پیشتاز انقلابی جهانی) نیز باید پراهمیت قلمداد شود، زیرا که همانطور که در ایران چنین حزبی وجود ندارد، در سطح بین المللی نیز حزب انقلابی هنوز احیاء نشده است.

یکی از تفاوت های اصلی بین طیف «سوسیالیست های انقلابی» با سایر طیف ها در این بوده و هست که اولی در راستای ساختن يك بين الملل انقلابی، به مثابه يك ضرورت واقعی برای غلبه بر سرمایه داری جهانی، همواره گام های تعیین کننده برداشته است. اما دومی در بهترین حالت، یا به آلت دست «اردوگاه» های «سوسیالیستی» (مسکو و پکن) تبدیل شده و یا تحت لوای «همبستگی بین المللی» جریان های بین المللی را به عنوان يك «مؤسسه خیریه» پنداشته و صرفاً «کمک» يك جانبه از آنان طلب کرده؛ و یا صرفاً نام «انترناسیونال» را به منظور تبلیغات سیاسی با خود به يدك می کشند.

به اعتقاد ما، هیچ يك از این شیوه ها راه ساختن يك بين الملل کمونیستی نیست. انقلابیون در هر کشوری، در راستای ساختن چنین بین المللی بایستی بطور فعال و جدی در سطح نظری و عملی با هممنظران خود در جنبش کارگری آن کشور دخالت داشته باشند. از این طریق هم تجارب جنبش کارگری آن کشورها به آنان منتقل می شود؛ و هم هممنظران خود را در عمل مبارزاتی همراهی و آزمایش می کنند. و

همچنین خود را به عنوان يك نیروی جدی به آنها شناسایی خواهند کرد. این روشی است که «اتحادیه» اتخاذ خواهد کرد.

اما، هر سازمان بین المللی ای که نام خود را چنین می نهد، الزماً انقلابی عمل کرده و نمی کند. بسیاری از سازمان های بین المللی در درون طبقه کارگر کشورهای خود دخالت چشمگیری ندارند و صرفاً در جستجوی گرایش های خرده بورژوا رادیکال هستند. برخی نیز درک صحیحی از ساختن بین الملل کمونیستی ندارند. یا دچار انحراف های خود-مرکز بینی شده و صرفاً سایرین را به الحاق به خود دعوت می کنند؛ و یا به شکل فدرالیستی «همه» را به سازمان بین المللی خود بدون توافق برنامه ای و عملی دعوت می کنند.

در نتیجه، «اتحادیه»، بایستی متحدان بین المللی خود آگاهانه انتخاب کند. چنین سازمان هایی باید درک صحیحی از ساختن يك بین الملل کمونیستی داشته و در کشورهای مختلف عمدتاً در درون جنبش کارگری فعالیت داشته باشند. و در سطح نظری دچار انحراف های اپورتونیستی نشده باشند. امروز در سطح جهانی برخلاف دوره پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، که «کمینترن» (بین الملل سوم) ایجاد شده بود، سازمانی که شایسته چنین نامی باشد و در عمل چنین اعتباری را در میان کارگران جهان کسب کرده باشد، وجود ندارد. اما این به این مفهوم نیست که چنین سازمانی هرگز به وجود نخواهد آمد. درست برعکس، هم اکنون نطفه های اولیه سازمان هایی که قصد احیاء يك حزب بین المللی را دارند در کشورهای مختلف ریخته شده است. امروز سازمان هایی وجود دارند که حداقل در کشور از اعتبار سیاسی در میان کارگران برخوردارند. «اتحادیه»، همزمان با مداخلات خود در ایران، با متحدان بین المللی خود همکاری های نزدیکی را آغاز خواهد کرد. همکاری های عملی و نظری در راستای تشکیل يك «حزب پیشتاز انقلابی بین المللی».

حزب پیشتاز انقلابی

انقلاب کار توده هاست. بدون شرکت و درگیری پیگیر و فعال توده های کارگر و زحمتکش در روند انقلاب هیچ رژیم سرمایه داری ای ریشه کن نمی شود. اما، بدون يك حزب پیشتاز انقلابی نیز، وسیع ترین جنبش های توده ای به پیروزی نهایى نخواهد رسید. چنین حزبی بایستی خصوصیات زیر را داشته باشد:

اول، حزب باید مسلح به استراتژی، چشم انداز و برنامه روشن، متکی بر واقعیت های جامعه، باشد. استراتژی ای که ضمن رد قاطع سازش طبقه کارگر با هر لایه ای از طبقات حاکم، واژگونی بی محابای سرمایه داری و استقرار دیکتاتوری بلاواسطه طبقه کارگر، برای تثبیت دستاوردها و آماده سازی شرایط تحقق خواسته های انقلاب کارگری، را در دستور کار خود قرار می دهد. چشم انداز و برنامه ای که باید راهنمای عمل توده ها باشد و مورد تأیید و توافق کارگران قرار گیرد. آن تشکلی واقعاً انقلابی است که برنامه خود را از درون مبارزات زنده طبقه کارگر و براساس تحلیل مشخص جامعه و با بهره گیری از تجارب جنبش کارگری بین المللی و ملی، تدوین کرده باشد. بر محور چنین تشکل و برنامه ای است که فعالین جنبش کارگری (رهبران عملی کارگران و سایر انقلابیون) می توانند متشکل شوند.

دوم، ترکیب این حزب باید کارگری باشد. به سخن دیگر، آگاه ترین، پیشروترین، متعهدترین و منضبط ترین عناصر طبقه کارگر بایستی در این حزب جای داشته باشند. اینها شامل رهبران عملی طبقه کارگر و پیشگام سازمان یافته آن است، که آزمایش خود را به جنبش کارگری پس داده و مورد اعتماد کارگران قرار گرفته باشند. نظریه رایج ورود مطلق آگاهی کمونیستی «از خارج» به درون طبقه کارگر توسط «روشنفکران انقلابی» صحت ندارد. تشکیل حزب پیشتاز انقلابی بدون پیوند نزدیک «پیشروی کارگری»، یعنی «طبقه واقعاً انقلابی که به صورت خود انگیخته

به مبارزه برخاسته" (نقل از لنین). و «پیشگام سازمان یافته انقلابی»، امکان پذیر نیست.

بدیهی است که تشکیل حزب پیشتاز انقلابی صرفاً توسط «پیشروی کارگری» امری است عملی، اما این روند بدون «پیشگام سازمان یافته» آهنگی کند و پیچیده خواهد داشت. زیرا که «پیشروی کارگری» بایستی به سلاح تنوریک، برای مقابله با انحراف های موجود در جنبش کارگری، مجهز باشد. مبارزه قاطع با انحراف های رفرمیستی، آنارکو سندیکالیستی و آنارشویستی به تجارب تاریخی و تنوری انقلابی نیاز دارد. حزبی که قادر نباشد که با چنین انحراف هایی مقابله کند، در مبارزه علیه سرمایه داری دچار خطاها و کجروی های اساسی خواهد شد.

سوم، «حزب پیشتاز انقلابی» گرچه در آغاز حزب کل طبقه کارگر نیست، اما با چنین هدفی ساخته می شود. در نتیجه این حزب، در ابتدا و تا قبل از اعتلای انقلابی، از اقلیتی از بهترین عناصر کارگران پیشرو و پیشگام انقلابی بوجود می آید، که ضمن جدا نگاه داشتن خود از لحاظ تشکیلاتی از کل طبقه کارگر، در پیوند تنگاتنگ سیاسی با آن نیز هست. از یکسو، باید سازمان مجزائی باشد زیرا که در غیر این صورت آگاهی کمونیستی در آگاهی عمومی طبقه کارگر (که تحت تأثیر آگاهی خرده بورژوازی و ایدئولوژی بورژوازی است) تحلیل می رود؛ همچنین بایستی تشکیلات جدا و مخفی ای باشد، تا بتواند از ضربات جاسوسان رژیم و پلیس مصون بماند. از سوی دیگر، باید ارتباط تنگاتنگ با کل طبقه کارگر داشته باشد، زیرا که بدون چنین ارتباطی، نهایتاً منحط، بی خاصیت و بورکراتیک شده و نمی تواند بخشی از کل طبقه کارگر باشد.

چهارم ساختار تشکیلاتی درونی حزب بر اساس روابط اداری (رئیس و مرنوسی) نمی تواند بنا نهاده شود. اصول تشکیلاتی «حزب پیشتاز انقلابی» بر مبنای روابط سیاسی است. زیرا که چنین حزبی، متشکل از بخش قابل ملاحظه ای از «پیشروی کارگری» است؛ و کادرهای آن، آگاه ترین بخش کارگران و زحمتکشان جامعه را

تشکیل داده و از طریق انتقال آن به درون مبارزات روزمره خود آن را تکامل می دهند. برای اصلاح، ترمیم و یا تکمیل برنامه، این حزب به یک ساختار تشکیلاتی دمکراتیک نیاز دارد. در غیر اینصورت این تجارب نمی توانند مورد بررسی قرار گرفته و به تکامل برنامه کمک رسانند. جلوگیری از بحث های درونی، تحت هر عنوانی، رابطه ارگانیك اعضای حزب با توده ی کارگران و زحمتکشانشان را قطع کرده و حزب را به انحطاط می کشاند.

در عین حال، تجارب اعضای حزب، پس از یک دوره بحث های دمکراتیک و آزاد، باید به شکل یکپارچه در کنگره جمع بندی و سپس به اجرا گذاشته شوند. پس از فراهم آوردن امکانات بحث های کتبی و شفاهی و جمع بندی درس ها و تجارب فعالیت های متفاوت، نظر اکثریت، تا کنگره بعدی باید توسط کلیه اعضا به اجرا گذاشته شود. صرفاً تجربه واحد حزب در سطح جامعه است که صحت و سقم نظریات طرفین (اکثریت و اقلیت) را نشان می دهد. تنها نتیجه عمل است که نظر را به اثبات می رساند. البته اقلیت حق ایجاد گرایش و پیشبرد نظریات خود در درون تشکیلات را دارد. برای تبادل نظر و در جریان امور درونی قرار گرفتن، انتشار بولتن مرتب بحث و اطلاعات درونی، حائز اهمیت است.

همچنین ترتیب جلسات آموزشی درونی و انتشار نشریات تبلیغی و تهییجی و تنوریک در زندگی حزب نقش تعیین کننده دارد.

پنجم، استقلال سیاسی حزب از سایر جریان های موجود در جامعه از یکسو، و اتحاد در عمل مبارزاتی با سایر گرایش ها و تقویت جبهه ضد سرمایه داری از سوی دیگر، یکی دیگر از خصوصیات چنین حزبی است. از آنجائی که کارگران و زحمتکشانشان در جامعه سرمایه داری تحت تأثیر عقاید و نظریات متفاوت (و نه الزماً انقلابی) قرار می گیرند، سازمان ها و گرایش های نظری متفاوتی پدید می آیند. «حزب پیشتاز انقلابی» تحت هیچ وضعیتی نباید استقلال سیاسی خود را

تحت لوای «ائتلاف» با سایر حزب های رفرمیست، سانتریست و سندیکالیست کارگری، مورد وجه المصالحه قرار دهد.

از سوی دیگر، به علت پراکندگی جنبش کارگری، حزب بایستی همواره در راستای ایجاد «جبهه واحد کارگری» و «اتحاد عمل»ها با سایر گرایش ها و قشرهای تحت ستم، با حفظ استقلال سیاسی خود، مبادرت کند.

همچنین، از آنجایی که اعضای «حزب پیشتاز انقلابی» خود را بخشی از جنبش کارگری و مبارزات زحمتکشان دانسته، بایستی در هر تجمع و محفلی که کارگران و زحمتکشان به ابتکار خود سازمان می دهند، شرکت فعال داشته و از هر مبارزه ای علیه رژیم سرمایه داری حمایت کنند.

ششم، کوشش در راستای احیاء حزب پیشتاز بین المللی نیز یکی دیگر از خصوصیات چنین حزبی است. زیرا که پرولتاریا يك طبقه بین المللی است. انقلاب کارگری- سوسیالیستی نیز يك روند بین المللی را طی می کند. احیاء يك سازمان بین المللی، با همان خصوصیات حزب ملی، به اتکاء به تجارب مثبت سازمان های بین المللی انقلابی. بخشی مهمی از وظایف سوسیالیست های انقلابی است.

انقلاب کارگری - سوسیالیستی

وضعیت سیاسی ایران، طی سال های گذشته، نشان داده است که تضاد اصلی میان هیئت حاکم از یکسو، و کارگران و زحمتکشان از سوی دیگر، بر سر قدرت سیاسی است. کارگران پیشرو در هر رو در رویی با رژیم سرمایه داری، حتی چنانچه مبارزاتشان از مطالبات جزئی و صنفی آغاز شود، نشان داده اند که نه تنها خواهان براندازی رژیم آخوندی اند، بلکه به همان شدت خود را در مقابل يك نظام سرمایه داری نیز می بینند. تنفر و انزجار توده ی کارگر و زحمتکش در ایران از نظام آخوندی سرمایه داری موجود در هر حرکت مشاهده شده است. کارگران ایران بطور روزمره در مقابل قوانین ارتجاعی، محدودیت های ناشی از خفقان اجتماعی و سیاسی، حجاب تحمیلی، تحدید تفریحات عادی (ماهواره، موزیک و غیره) توسط حزب الهی ها، قرار گرفته و می گیرند. رشد بی حد جمعیت شهرها و کمبود امکانات اجتماعی (مدارس، دانشگاه ها، وسایل حمل و نقل، ارتباطات و غیره)، تحمیل باورهای مذهبی، حضور ارگان های نظامی و دخالت در کلیه شئون زندگی مردم، ناتوانی در حل معضلات اقتصادی و غیره، به بی اعتمادی توده های زحمتکش از چنین رژیمی افزوده است.

چنانچه در دوره رژیم شاه، مبارزات کارگران عمدتاً خصلت ضداستبدادی پیدا کرد، در دوره اخیر مطالبات دمکراتیک سریعاً به خواسته های ضدسرمایه داری (کنترل در تولید و توزیع کارگری در کارخانه ها، نظام شورایی و غیره) پیش می رود. کارگران ایران در تجربه روزمره خود به مطالبات ضدسرمایه داری رسیده اند. سرمایه داران طی سال های گذشته به زدوبند، دزدی، رشوه خواری، تقلب دست زده اند. بازاریان از طریق احتکار کالاها، حیات ابتدائی مردم را به بازی گرفته اند. تورم، امنیت اقتصادی را نابود کرده است. بی برنامهگی اقتصادی، رکود در تولید،

اختلاف های درونی رژیم، همه و همه مسئله کسب قدرت سیاسی را در مقابل طبقه کارگر ایران قرار داده است.

برای مشخص کردن خصلت طبقاتی انقلاب آتی ایران سه نکته حائز اهمیت است: تکالیف انقلاب، ماهیت طبقاتی دولت فعلی و ماهیت طبقاتی دولت آتی.

تکالیف انقلاب آتی ایران

اقتصاد ایران به علت ادغام در بازار جهانی سرمایه داری، عقب افتاده باقی مانده است. به سخن دیگر، دچار يك بحران دانه می ساختاری است. در نتیجه، در ایران مناسبات کهن ما قبل از سرمایه داری همراه با مناسبات تولیدی سرمایه داری در کنار یکدیگر وجود داشته و دارند (در کنار گاواهن ها، تراکتوری های مدرن دیده می شوند). اما، بقای مناسبات کهن نمایانگر وجود چند وجه تولید در کنار یکدیگر نیست. در ایران صرفاً يك وجه تولید وجود دارد، آن هم وجه تولید سرمایه داری است. لیکن، در درون آن وجه تولید، مناسبات تولیدی سرمایه داری، شبه سرمایه داری و ما قبل از سرمایه داری به شکل پیچیده ای به هم پیوند خورده اند. ترکیب این مناسبات تولیدی (عمدتاً مالکیت بورژوازی بر ابزار تولید)، با نیروهای تولیدی (ابزار تولید و نیروی کار) در تضاد افتاده اند. برای رشد نیروهای مولده در جامعه، این تضاد باید حل شود. به منظور حل این تضاد نیز يك سلسله تکالیف مرکب بایستی انجام گیرند. از یکسو، تکالیف دمکراتیک انقلاب (مسئله ی ارضی، مسئله ی ملی، مسئله ی زن و مسئله ی رژیم دمکراتیک)؛ و از سوی دیگر تکالیف ضدسرمایه داری (استقرار اقتصاد با برنامه، اعمال کنترل کارگری بر تولید و توزیع و فراهم آوردن وضعیت مساعد برای استقرار خود-مدیریت کارگری).

در ایران به علت تحمیل سرمایه داری از بالا توسط امپریالیزم، بورژوازی نتوانسته و نمی تواند رشد عادی خود را انجام دهد. بورژوازی ایران همواره ناقص الخلقه و متکی بر امپریالیزم باقی خواهد ماند و هرگز قادر به حل تکالیف دمکراتیک انقلاب (مانند بورژوازی غرب) نخواهد شد. طبیعتاً تکالیف ضدسرمایه داری نیز توسط يك دولت سرمایه داری حل شدنی نیست. «صنعتی» شدن ایران هرگز در چارچوب مناسبات بحران زده ی سرمایه داری تحقق نخواهد یافت. بدون الغای مالکیت خصوصی بر تولید و بدون برقراری يك اقتصاد با برنامه، تحت کنترل خود تولیدکنندگان، نمی توان از تکنولوژی مدرن در ایران استفاده کامل برد. در نتیجه، جامعه ی ایران، جامعه ای است با تضادهای بهم پیوسته. و انقلاب ایران، انقلابی است با تکالیف مرکب دمکراتیک و ضدسرمایه داری. تضاد اساسی در جامعه ایران، تضاد کار و سرمایه است. البته تضادهای میان نیروهای مولده در حال رشد و مناسبات ما قبل از سرمایه داری نیز همچنان وجود دارند. به این علت، انقلاب در ایران به صورت بسیار انفجاری، توده ای و عمیق ظاهر می شود. این انقلابی است که باید تضاد بین رشد نیروهای مولده و مناسبات سرمایه داری را حل کند. به سخن دیگر انقلابی است که باید عامل تشدید کننده این تضاد (یعنی دولت سرمایه داری) را نابود کند. بنابراین انقلاب ایران با یک خواست مرکزی همواره روبروست: *سرنگونی قهر آمیز قدرت دولتی.*

ماهیت طبقاتی دولت فعلی ایران

دولت ایران در عصر کنونی همواره يك دولت سرمایه بوده است. زیرا که سلطه ی انحصارات بین المللی در اقتصاد ایران منجر به پیدایش يك دولت سرمایه داری شد. اما، برخلاف دولت های سرمایه داری غربی، دولت ایران ما حصل يك انقلاب

بورژوا دمکراتیک نبوده، که محصول دخالت مستقیم امپریالیزم بوده است. نظام سرمایه داری توسط امپریالیزم، از بالا جایگزین یک نظام پیشا سرمایه داری شد. از اینرو، دوران انقلاب دمکراتیک در ایران (از لحاظ انتقال قدرت دولتی به بورژوازی و نه از لحاظ تحقق تکالیف دمکراتیک)، سپری شده است. قدرت دولتی در دست بورژوازی است و هیچ بخشی از آن در انقلاب سهیم نخواهد بود.

ماهیت طبقاتی دولت آتی ایران

چنانچه ماهیت طبقاتی دولت فعلی، بورژوایی باشد و چنانچه این دولت قادر نباشد که تکالیف مرکب انقلاب را حل کند، پس بدیهی است که تنها طبقه کارگر قادر به حل نهایی مجموعه تضادهای جامعه است. در نتیجه، انقلاب آتی نیز یک انقلاب کارگری است. در ایران، علی رغم تعداد قلیل طبقه کارگر نسبت به سایر زحمتکشان، این طبقه تنها طبقه ای است که قادر به بسیج سایر قشرهای تحت ستم و تدارک انقلاب در راستای حل تکالیف آن تا به آخر است. بدیهی است که دولت آتی، پس از سرنگونی دولت سرمایه داری، تنها یک دولت پرولتری است. به سخن دیگر، «رهبری» در دست طبقه کارگر است. متحدان طبقه کارگر نیز در انقلاب آتی، صرفاً دهقانان فقیر و نیمه پرولترها (و زنان و ملیت های تحت ستم) هستند. اما، در دوره پیشا انقلابی می توان حول مسائل خاص عملی با سایر قشرها، با حفظ استقلال سیاسی، در «اتحاد عمل»ها علیه رژیم سرمایه داری شرکت کرد.

مفهوم «رهبری» کارگری در انقلاب نیز اینست که قدرت سیاسی بایستی در دست طبقه ای کارگر باشد (اکثر آراء در دولت انقلابی از آن نمایندگان کارگران و دهقانان فقیر است. یعنی «نظام شورایی»). منظور از «انقلاب کارگری» نیز آغاز انقلاب سوسیالیستی است. پس از سرنگونی دولت سرمایه داری در ایران، طبقه کارگر و متحدانش متشکل در دولت کارگری، آغاز به حل تکالیف مرکب دمکراتیک و

ضدسرمایه داری می کنند. دیوار چینی حل تکالیف دمکراتیک و ضدسرمایه داری را از هم جدا نمی کند.

اما، با آغاز انقلاب کارگری در يك کشور، جامع (از لحاظ اقتصادی) «سوسیالیستی» نخواهد شد. ساختن سوسیالیزم يك مسئله ملی نیست. سوسیالیزم صرفاً در سطح بین المللی قابل تحقق است. در يك کشور عقب افتاده مانند ایران، می توان ساختمان سوسیالیزم را پس از تسخیر قدرت، آغاز کرد (اقتصاد با برنامه را مستقر کرد)، اما نمی توان آن را در محدوده يك کشور به پایان رساند. سوسیالیزم صرفاً در مقیاس بین المللی و پس از انقلاب های سوسیالیستی، حداقل در چند کشور پیشرفته به پیروزی خواهد رسید. اما، این به این مفهوم نیست که باید امر تدارک انقلاب های سوسیالیستی را به تعویق انداخت. تسخیر قدرت توسط پرولتاریا باید در هر کشوری که شرایط ذهنی (رهبری انقلابی) آماده ای داشته باشد، آغاز گردد. این خود پیروزی انقلاب ها را در سایر کشورها تسریع می کند. دوره کنونی، دوره طغیان های توده ای و انقلاب های کارگری است. در ایران نیز وضعیت عینی برای تسخیر قدرت آماده است. در نتیجه وظیفه سوسیالیست های انقلابی تدارک برای تسخیر قدرت توسط پرولتاریا و آغاز انقلاب سوسیالیستی است.

برنامه انقلابی- انتقالی

وظیفه سوسیالیست های انقلابی صرفاً محدود به تبلیغ و ترویج سیاسی نیست. آنان باید در مبارزه روزمره توده ها حول خواست های مشخص شرکت فعال و پیگیر داشته باشند و مبارزات آنها را سازمان دهند. سازماندهی مبارزات، اما نیاز به يك برنامه دارد- برنامه انقلابی. برنامه ای که:

اول، متکی بر تحلیل مشخص از شرایط مشخص تاریخی و طبقاتی باشد. برنامه ای که بتواند سیر مبارزه ی طبقاتی را نشان داده و مبارزات را بر آن اساس سازمان دهد.

دوم، بر اساس تحلیل از وضعیت فعلی، چگونگی رسیدن به هدف نهایی- یعنی سوسیالیزم- را نشان دهد. یعنی برنامه باید راهنمای مبارزه استراتژیک طبقه کارگر باشد.

سوم، به مسائل جاری واقعی مبارزات طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان پاسخ دهد. برنامه انقلابی باید يك بخش عملی داشته باشد: برنامه عمل کارگران. بخشی که به مثابه ابزاری برای بسیج توده ای (با آغاز از آگاهی فعلی) در جهت تحقق هدف نهایی (تسخیر قدرت) بکار گرفته شود.

چهارم، بر اساس تحلیل از وضعیت بین المللی، باید بتواند چگونگی پیروزی انقلاب در سطح جهانی را نشان دهد. در عصر امپریالیزم، با بین المللی شدن وجه تولید سرمایه داری، برنامه پرولتاریای هر کشور باید با برنامه زحمتکشان سایر کشورها پیوند داشته باشد.

چرا روش برنامه "حداقل" مردود است؟

برنامه "حداقل" متعلق به دوران رفرمیسم بود. دوران قبل از امپریالیسم. در این دوران، سرمایه داری هنوز گرایش مترقی در خود داشت و در مجموع، تحول جامعه بسود مردم را مسدود نمی کرد (عمدتاً به علت منافع خود). احزاب کارگری، بدون آنکه خائن به طبقه ی خود باشند و یا ضدانقلابی، می توانستند حول يك برنامه حداقل در جهت اصلاح جامعه خود اقدام کنند و توفیق یابند.

اما، در عصر امپریالیسم، عصر احتضار سرمایه داری، رفرمیسم ورشکستگی کامل خود را نشان داده است. امروز دیگر سرمایه داری در سطح جهانی منط شده و جایی برای اصلاح ندارد (چه سیاسی و چه اقتصادی). بنابراین صرفاً سرمایه داران هستند که از طرح برنامه "حداقل" سود خواهند برد و نه طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه. امروز سازمان هایی که هدف مستقیم خود را سرنگونی انقلاب دولت سرمایه داری و به قدرت رسیدن پرولتاریا قرار ندهند، بناچار به همکاری با ضدانقلاب کشیده خواهند شد. برنامه "حداقل" یعنی رفرمیسم، زیرا که سرنگونی دولتی سرمایه داری و نظام بورژوایی را هدف قرار نمی دهد.

تجربه انقلاب اخیر ایران نشان داد که بدون سرنگونی دولت بورژوایی هیچگونه بهبود دراز مدت در موقعیت طبقه ی کارگر امکان پذیر نیست. تمرکز نیروی طبقه ی کارگر پیرامون مبارزه برای برنامه حداقل و یا ترکیبی از مطالبات صرفاً حداقل نه تنها منطبق با وضعیت کنونی نیست که توجه کارگران را از هدف اصلی، یعنی سرنگونی دولت سرمایه داری، منحرف می کند.

برنامه عمل کارگران

تجربه انقلاب ایران همچنان اثبات کرد که خود کارگران در هر در رویی با رژیم از محدودیت برنامه حداقل فراتر رفته و مطالبات انتقالی را در دستور کار مبارزات روزمره خود قرار می دهند. مطالبات انتقالی، مطالباتی هستند که تحقق نهائی آنان مستلزم شکسته شدن چارچوب نظام بورژوازی است. هر مبارزه ای که از ابتدائی ترین و جزئی ترین خواست ها آغاز شده به سرعت به خواست های انتقالی (و سپس عملی) تبدیل شده و می تواند به سهولت تا رو در رویی با قدرت حاکم پیش رود (برنامه حداقل و حداکثر در هم ادغام شده اند و طرح هر یک به تنهایی بی ربط به مبارزه ی طبقاتی است). وضعیت کنونی ایران، مجموعه مطالبات انتقالی به برنامه عمل انقلابی مبدل شده است. حول هر شعار مشخص و مرتبطی می توان، مبارزات عملی طبقه ی کارگر را، تا سرنگونی رژیم سازمان داد. برنامه عمل کارگران می باید بخش عمده برنامه انقلابی را تشکیل داده و جایگزین هرگونه برنامه رفرمیستی (برنامه حداقل) شود.

گسترش و تعمیق مبارزات کارگران ایران پیرامون مطالبات مشخص و مرتبط، قادر است وضعیت تدافعی فعلی را به سرعت به یک وضعیت تهاجمی مبدل کند. برنامه عمل باید از ابتدا شامل خواست های انتقالی منطبق با نیازهای عینی و در مبارزات کنونی باشد. باید در کنار خواست های حداقل، مطالباتی مانند افزایش دستمزدها متناسب با تورم، کاهش ساعات کار متناسب با افزایش بیکاری، باز کردن همه دفترهای دخل و خرج شرکت ها و کارخانه ها، حق وتوی کارگران در ارتباط با مسائل مربوط به سازماندهی در مراکز تولید، کمیسیون های کارگری برای نظارت بر قانون کار و طرح طبقه بندی مشاغل، تحریم کلیه نهادهای رژیم سرمایه داری، کنترل بر تولید و توزیع و غیره قرار گیرند. و باید در کنار مطالبات اقتصادی، خواست های عمده سیاسی نظیر آزادی کلیه زندانیان سیاسی، لغو حکم اعدام، آزادی بیان تجمع و تشکیل و غیره طرح شوند. مجموعه مطالبات مذکور

برنامه عمل کارگران را برای سازماندهی مبارزات در راستای سرنگونی رژیم و تسخیر قدرت تشکیل می دهد.

برنامه عمل و پیشگام کارگری

برنامه عمل کارگران نمی تواند از بدون شرکت مستقیم پیشروی کارگری در تدوین آن به توده کارگر انتقال یابد. حلقه رابط بین برنامه عمل انقلابی و توده های زحمتکش، رهبران طبیعی و عملی کارگران هستند. پیشروی کارگری در بسیاری از موارد با اتکاء به تجربه انباشت شده از مبارزات دوره گذشته به درک دقیق تری از معضلات و مسائل سازماندهی مبارزه میرسد (در بسیاری از موارد نیز، سازمان های انقلابی از پیشروی کارگری عقب تر هستند).

در واقع، شرط توفیق نهانی يك برنامه انقلابی آزمایش شدن و نهایتاً پذیرش آن توسط پیشروی کارگری است. چنانچه طرح نهانی برنامه عمل کارگران با همکاری رهبران طبیعی کارگران تدوین نشود و توسط آنان در میان توده ها آزمایش نشود، آن برنامه صرفاً نوشته ای است بر روی کاغذ و از اعتبار سیاسی برخوردار نیست.

برنامه عمل ای که توسط پیشروی کارگری پذیرفته شده باشد (و یا با همکاری آن تدوین شده باشد)، می تواند حامل تأیید بخش قابل ملاحظه ای از طبقه کارگر باشد. چنین برنامه ای قادر است از طریق رهبران کارگران راهنمای عمل توده ای و در انطباق نزدیکتر با وضعیت مشخص مبارزه طبقاتی باشد.

اهداف سوسیالیست های انقلابی

۱- سرنگونی رژیم سرمایه داری- بدون سرنگونی قهرآمیز رژیم فعلی هیچ يك از نیازهای اولیه زحمتکشان ایران قابل تحقق نخواهند بود. در وضعیت کنونی و بر

اساس تجربه قبلی، سرنگونی رژیم تنها از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده ای عملی است.

۲- تشکیل جمهوری شورائی کارگران و دهقانان فقیر- تنها رژیمی که قادر به جایگزینی رژیم فعلی برای حل مسائل انقلاب ایران است، جمهوری شورائی کارگران و دهقانان فقیر است.

۳- سازماندهی طبقه ی کارگر برای تسخیر قدرت- طبقه ی کارگر که تنها طبقه ی انقلابی در جامعه هست، از سازماندهی و رهبری لازم برخوردار نیست. برای سازماندهی رهبری انقلاب آتی باید در راستای گسترش هسته های کارگری سوسیالیستی (و نهایتاً حزب پیشتاز انقلابی) و کمیته های مخفی عمل در مراکز صنعتی (سازماندهی پیشروی کارگری) و ایجاد شوراهای شهری و روستائی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان بر تولید و توزیع حول يك برنامه عمل انقلابی (برنامه انتقالی) در مبارزات مشخص و فعلی طبقه ی کارگر شرکت فعال داشت.

۴- سازماندهی متحدان طبقه کارگر- طبقه ی کارگر در مسیر مبارزه علیه رژیم سرمایه داری، از حق کلیه ملیت های تحت ستم برای تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل دفاع می کند. مبارزه برای رفع هرگونه تبعیض مبنی بر عقیده، مرام، مذهب، نژاد و جنس در سرلوحه فعالیت های طبقه کارگر (و حزب آن) قرار دارد. کارگران انقلابی از مجلس مؤسسان انقلابی دمکراتیک متکی بر خود- سازماندهی مردم و دمکراسی کارگری در درون تشکل های توده ای دفاع می کنند.

۵- سازماندهی متحدان بین المللی- تشکیل جامعه سوسیالیستی صرفاً در سطح بین المللی تحقق پذیر است. انقلاب آتی ایران، چنانچه از حمایت پرولتاریای جهانی برخوردار نباشد، و چنانچه انقلاب در سطح جهانی بسط پیدا نکند، به انحطاط کشیده خواهد شد. مبارزه در راستای احیای يك حزب بین المللی انقلابی یکی از

وظایف طبقه ی کارگر ایران است. همچنین مبارزه علیه امپریالیزم و متحدان مرتجع آن و دفاع از مبارزات کلیه کارگران و زحمتکشان جهان علیه این دولت ها بخشی از وظایف کارگران ایران را تشکیل می دهد.

مفهوم سوسیالیزم

پس از سرنگونی دولت سرمایه داری، و استقرار دولت کارگری، از لحاظ اقتصادی باید سه مرحله از یکدیگر متمایز شوند:

• مرحله ی انتقال از سرمایه داری به سوسیالیزم

• مرحله ی اول کمونیزم (جامعه ی سوسیالیستی)

• مرحله ی دوم کمونیزم (جامعه ی کمونیستی)

اما، طیف "چپ" این مفاهیم را همواره مخدوش کرده است. آنان بر این اعتقاد بوده و هستند که پرولتاریا به محض کسب قدرت، وارد ساختن جامعه ی سوسیالیستی می شود. برای مثال- با اتکاء بر این نظریات- برخی از آنان (عمدتاً پیروان سابق مسکو) تا همین اواخر جامعه شوروی را يك جامعه "سوسیالیستی" پنداشته و معتقد بودند که سوسیالیزم در شوروی ساخته شده است! (البته، امروز دیگر پس از فروپاشی جامعه ی شوروی، کسی چنین ادعایی را نمی تواند کند). برخی دیگر نیز، با مشاهده انحطاط جامعه ی شوروی به این نتیجه رسیدند که در این جامعه مدت هاست که نوعی سرمایه داری- "سرمایه داری دولتی"- حاکم بوده است. وقایع اخیر در شوروی، چنین تحلیل هانی را در عمل از اعتبار ساقط کرده است. علت اصلی این اختشاش، در عدم درك صحیح از مفهوم سوسیالیزم و بخصوص مرحله ی انتقال از سرمایه داری به سوسیالیزم نهفته است.

مرحله انتقال از سرمایه داری به سوسیالیزم

از دیدگاه مارکس و انگلس، هیچگاه تفاوت کیفی میان دو مقوله سوسیالیزم و کمونیزم وجود نداشت. سوسیالیزم صرفاً مرحله نخست کمونیزم است. در سوسیالیزم طبقات و دولت از میان رفته و به هر فرد در جامعه به اندازه سهمش

در تولید اجتماعی از محصول آن تولید تعلق می‌گیرد. سپس در مرحله کمونیزم- با رشد کیفی نیروهای مولده در سطح جهانی و وفور اقتصادی- به هر کس به اندازه نیازش تعلق می‌گیرد. اما قبل از رسیدن به جامعه ی کمونیستی (ابتدا به مرحله نخست- جامعه سوسیالیستی- و سپس مرحله دوم آن- جامعه کمونیستی)، جامعه وارد يك مرحله ی مشخص از تکامل می‌شود: مرحله گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم. جامعه ی در حال گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم عمدتاً از طریق انهدام مالکیت خصوصی بر وسائل تولید (زمین، صنایع، بانک ها و غیره)، انحصار تجارت خارجی و معرفی اقتصاد با برنامه تعیین می‌شود. در این جامعه، تولید دیگر توسط قانون ارزش تعیین نمی‌شود. اما در این جامعه، برخلاف جامعه آتی سوسیالیستی، يك تضاد اساسی میان وجه تولید که دیگر غیرکاپیتالیستی است و وجه توزیع که اساساً بورژوایی باقی می‌ماند، وجود خواهد داشت.

مارکس در "نقد برنامه گوتا"، به تفصیل به بقای نابرابری های اجتماعی در دوران انتقالی و حتی در مراحل اولیه سوسیالیزم اشاره می‌کند. وی علت این نابرابری ها را بقای معیارهای بورژوایی در توزیع می‌داند (انگیزه های مادی، مبارزه برای ارتقاء دستمزدها، نابرابری در مصرف و غیره).

این تضاد اساسی دوران انتقالی از این واقعیت ناشی می‌شود که وجه "تولید" سوسیالیستی در قیاس با وجه تولید سرمایه داری، مرحله بسیار عالی تری از تکامل نیروهای مولده را طلب می‌کند- مرحله وفور مادی که معیارهای بورژوایی توزیع را غیرضروری می‌کند.

برای حل تضادهای این جامعه، دو تکلیف اساسی تاریخی می‌باید تحقق یابند:

الف) تقسیم کار طبقاتی، اقتصاد پولی و گرایش به سود جویی و ثروتمند گشتن و کلیه بازمانده های ایدئولوژیک سرمایه داری و غیره می‌باید آگاهانه از بین بروند.

ب) رشد موثر نیروهای مولده در راستای ایجاد وفور اقتصادی برای تمامی بشریت می‌باید تحقق یابد.

در این مرحله، تولید کالای، طبقات اجتماعی و دولت نیز می باید مرحله اضمحلال خود را طی کنند. در مرحله انتقالی، از دولت صرفاً برای جلوگیری از بازگشت طبقه ی حاکم سابق و تنظیم فعالیت های اقتصادی روزمره استفاده می شود. با پایان پذیرفتن این نقش، دولت تحت دیکتاتوری پرولتاریا نیز باید از بین برود. البته سرعت انهدام دولت و طبقات نه تنها بستگی به مبارزات طبقاتی داخلی دارد، که با مبارزات طبقاتی بین المللی نیز پیوند خورده اند.

نقش دیکتاتوری پرولتاریا در مرحله انتقال از سرمایه داری به سوسیالیزم

در مرحله انتقال از سرمایه داری به سوسیالیزم، از میان رفتن دولت با رشد اقتصادی، همگام با یکدیگر باید طی شوند. اما، این روند شاید بطور ایده آل پیش نرود و جامعه بطور اجتناب ناپذیر- با برخی از ناهنجاری های معین بورکراتیک مواجه شود. زیرا که، در جامعه ی سرمایه داری، چنانچه پرولتاریا عموماً در موقعیتی قرار می گرفت که می توانست به محض کسب قدرت به مثابه يك طبقه بر کلیه امور زندگی اجتماعی و اقتصادی نظارت کند، این ناهنجاری های بورکراتیک اجتناب ناپذیر نمی بود. اما، متأسفانه چنین نیست. نظام سرمایه داری کارگران را در کلیه سطوح زندگی بیگانه می سازد و از طریق تحمیل حداقل ۸ ساعت کار روزانه (مضافاً بر وقت هدر رفته برای ایاب و ذهاب به محل کار و زندگی)، کارگران را از رشد فرهنگی- که آنان را قادر به عهده گیری فوری اداره جامعه می سازد- محروم می کند. کارگرانی که پس از ساعت ها کار طاقت فرسا به محل مسکونی خود باز می گردند، دیگر فرصت مطالعه و ارتقاء سطح فرهنگ خود را نخواهند داشت. تا هنگامی که مدت زمان کار، آگاهانه کاهش نیابد، ابتدائی ترین وضعیت مادی برای مدیریت کارگری جامعه زیست نمیکند. بنابراین، شکلی از نیابت

قدرت - که بنویس خود می تواند به ناهنجاری های بورکراتیک منجر شود - اجتناب ناپذیر است.

اما، این قدرت که به نیابت جامعه - در این مرحله - برای از بین بردن تدریجی خصوصیات منفی موروثی جامعه سابق گام های مؤثر بر می دارد - می باید شکل ویژه ای داشته باشد. چنین قدرتی می باید دمکراتیک ترین قدرتی باشد که تاریخ به خود دیده است. دمکراسی ای بسیار عالی تر از "دموکراسی بورژوائی" حاکم بر کشورهای سرمایه داری. در این مرحله آزادی بیان و تجمع و اعتصاب و غیره برای کلیه ی قشرهای اجتماعی توسط قدرت دولتی نوین باید تضمین گردند (مگر برای آنان که مسلحانه قصد براندازی قدرت اکثریت مردم را دارند). این قدرت، "دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا" نامیده می شود. قدرتی است که به نمایندگی از کارگران و زحمتکشان و متحدین آنان (اکثریت جامعه) - براساس تضمین دمکراسی کارگری (قدرت شورایی) - روند عبور از سرمایه داری به سوسیالیسم را تسهیل و عملی می کند. به قول مارکس تنها ضامن انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم همانا استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا است. هر شکل دیگری از قدرت و یا جایگزینی دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و قدرت شورایی با "دیکتاتوری حزب" و یا "خبرگان روشنفکر" و سرکوب مخالفان سیاسی به نام طبقه کارگر محکوم به شکست است و امر انتقال به سوسیالیسم را مسدود کرده و وضعیت را برای بازگشت سرمایه داری هموار می کند.

در شوروی چنین شد. اختناق استالینیستی علیه طبقه ی کارگر و زحمتکشان و ملیت ها و سرکوب دمکراسی کارگری، مرحله انتقال به سوسیالیسم را متوقف کرد و جامعه را نهایتاً به عقب (یعنی سرمایه داری) بازگرداند. در جامعه ی شوروی، رهبری حزب بلشویک - به نمایندگی شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان - قدرت سیاسی را بدست گرفت و اقدامات اولیه در راستای استقرار قدرت شورایی و امر انتقال به سوسیالیسم را عملی کرد. اما به علت انزوای انقلاب در سطح جهانی و

جنگ داخلی که منجر به از بین رفتن پیشروی انقلابی و کارگری شد، در این جامعه به تدریج ناهنجاری های بورکراتیک غالب شد. مبارزه نئین علیه بورکراسی نیز با مرگ وی متوقف شده و مبارزه اپوزیسیون چپ به رهبری تروتسکی نیز شکست خورد. استالین و دار و دسته به نمایندگی از قشر بورکرات (و بازماندگان رژیم تزار) به نام طبقه کارگر و متکی بر اعتبار انقلاب اکتبر، قدرت را از طبقه ی کارگر غصب کردند و جامعه را عاقبت "در مارپیچ بوروکراسی" (سرمایه داری) به عقب برگرداند.

اهداف و اصول سوسیالیست های انقلابی در سال ۱۹۹۵ انتشار یافت.

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazari@netscape.net

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری